

پارسی سخن گویم (7)

پارسی	تازی	پارسی	تازی	پارسی	تازی
تاب آورد	تحمل کرد	پروانه	مجوز	خوشنود	راضی
بازرگانان	تجار	جگر	کبد	خوشنودی	رضایت
لبخند	تبسم	آفرین انگیز	تحسین برانگیز	خرده گیری	انتقاد کردن
بازرگانی	تجارت	راه دسترسی	جاده موصلاتی	رفت و آمد	ایاب و ذهاب
بازرگان	تاجر	تندرو - تیزرو	سریع السیر	کنس (kenes)	خسیس
افسوس	تاسف	هموارسازی	تسطیح	باربر - بارکش	حمال
پیشباز	استقبال	ستمکار	جبار	افسانه	اسطوره
بازخواست	استیضاح	تن	بدن	داستان	قصه
راز	سر (ser)	ناروا	حرام	ماهواره	قمر مصنوعی
رازها	اسرار	هم آورد	حریف	لختگی خون	انعقاد خون
هر چه زودتر	در اسرع وقت	اندوه	حزن	دین شناسی	فقه
برده - دستگیر	اسیر	نگهداری	حفاظت	دین شناس	فقیه
بزرگان - بزرگواران	اشراف	سوراخ	حفره	اتریش	اطریش
یاران	اصحاب	کوچک	حقیر	غلتیدن	غلطیدن
ریشه - بن - بیخ	اصل	کوچک شد	حقیر شد	توس (نام شهر)	طوس
گوشه ها - کناره ها	اطراف	راستی - درستی	حقیقت	تاوان	جریمه
میانہ روی	اعتدال	تاخت - یورش	حمله	سرکشی	عصیان
تازیان	اعراب (عرب ها)	گرداگرد - نزدیکیها	حوالی	واژگان	اصطلاحات
آگاه کردن	اعلام کردن	جانور - جاندار	حیوان	بند	پاراگراف (لاتین)
آشفستگی	اغتشاش	باژ	خراج	زمانه فن آوری	عصر فن آوری
بیشتر	اغلب	جامه دوز	خیاط	تازه کار	مبتدی
باز کردن اندکی سخن را باز کنید	بسط دادن قدری مطلب را بسط دهید	سرگذشت یا داستان	حکایت	پکیدن - پکش (pokesh) در اصفهان اینگونه می گویند	انفجار
پیامبران -	انبیاء	درست کردن	تصحیح کردن	پیوست	الحاق

پیغمبران					
فرمايشتان چيست؟	امرتان چيست؟	دورترين جاهای کشور	اقصى نقاط کشور	داد و ستدها	معاملات
دارایی	ثروت	مژده دادن	بشارت دادن	شهروند ایران	تبعه ایران
خودنمایی	تظاهر	آب دهن	بزاق	شهروندی ایران	تابعیت ایران
رشته کوه ها	سلسله جبال	تخم تخم پاشیدن	بذر (کشاورزی) بذر پاشیدن	هر دو سو	طرفین
ماندن	اقامت	چشم تنگ	بخیل	تا هنگامی که	مادامی که
رسوایی	افتضاح	ناکس	اوباش	ناخجسته	نامبارک
گشایش	افتتاح	یخ زدن	انجماد	ناخجسته	نامیمون